



نواژن اعتضاد السلطنه

انگشت اتهامش به سمت «مسکو» است. معتقد است مداخله نظامی آن کشور در شرق اوکراین حمایت نظامی از جدایی‌طلبان و همچنین الحاق «کریمه» به فدراسیون روسیه مهم‌ترین عوامل تشدید منازعه داخلی در اوکراین و موانع عمده بر سر راه صلح در آن کشور بوده‌اند. «استفن پیفر»، سفیر پیشین آمریکا در اوکراین، رئیس مرکز ابتکار عمل کنترل تسلیحات در اندیشکده «بروکینگز» در گفت‌وگو با «شرق» نظرات خود درباره مسایل گوناگون مرتبط با بحران اوکراین را مطرح کرد و از پیش‌بینی خود برای آینده آن کشور گفت.

آیا می‌توان گفت اگر کشورهای غربی تحریم‌ها را علیه روسیه وضع نمی‌کردند، امکان حل بحران اوکراین از طریق مسالمت‌آمیز وجود داشت؟ در طول یک‌سال گذشته، روسیه به‌صورت غیرقانونی کریمه را به خاک خود الحاق کرده است و از جدایی‌طلبان شبه‌نظامی در شرق اوکراین حمایت می‌کند. روس‌ها همچنین واحدهای نظامی را به داخل خاک اوکراین اعزام کرده‌اند. اینها همگی اقداماتی هستند که غرب را وادار به وضع تحریم‌ها علیه روسیه کرد. هدف تحریم‌ها متقاعدکردن مسکو به تغییر سیاست‌های کنونی است. غرب می‌خواهد مسکو آتش‌بس مینسک ۲ را بپذیرد و به توافق امضاشده در تاریخ ۱۲فوقریه گذشته که از جمله مفاد آن عقب‌نشینی نیروهای روسی و تجهیزات رزمی آن کشور از اوکراین بوده، پایبند باشد. هنوز به‌نظر نمی‌رسد روسیه تصمیم به برداشتن چنین گام‌هایی گرفته باشد. در نتیجه، آمریکا و اتحادیه اروپا به رژیم تحریم علیه روسیه ادامه خواهند داد. در صورتی که جدایی‌طلبان و روسیه مفاد آتش‌بس را نقض کنند، احتمالا غرب تحریم‌های بیشتری را علیه روس‌ها وضع و اجرا خواهد کرد.

اکنون رهبران کشورهای اروپایی استدلال می‌کنند ارسال اسلحه برای دولت اوکراین به منظور مقابله نظامی با جدایی‌طلبان داخلی امری ضروری است. ازاین‌بابت شما از این رویکرد چیست؟ در صورتی که آمریکا و اتحادیه اروپا هردو از دولت اوکراین حمایت می‌کنند، آیا کشوری می‌تواند نقش «میانجی» را میان طرفین مورد منازعه در جریان جنگ داخلی ایفا کند؟ در عمل، بسیاری در آمریکا از جمله خود من بر این باورند که زمان ارسال تسلیحات دفاعی برای دولت اوکراین از جمله سلاح‌های ضدزرهی فرارسیده است. این اقدام می‌تواند باعث تقویت ارتش اوکراین و تحمیل هزینه بیشتر برای نظامیان روس شود. این‌ موضوع می‌تواند امیدها برای مهار روسیه در مسیر تجاوز بیشتر علیه اوکراین را افزایش دهد. حمایت‌قابل‌توجهی در واشنگتن برای ارسال تسلیحات تدافعی به اوکراین وجود دارد اما پرزیدنت اوباما قصد ندارد مفاد توافق مینسک ۲ را نقض کند. از آنجایی‌که آتش‌بس نقض شده است، فشار زیادی بر کاخ سفید به‌منظور ارسال اسلحه برای دولت اوکراین وجود دارد.

موضوع در اروپا پیچیده‌تر به‌نظر می‌رسد. به‌نظر نمی‌رسد کشورهای عضو اتحادیه اروپا نظر واحدی در این‌باره داشته باشند. برخی از کشورها از جمله آلمان و فرانسه مخالف ارسال سلاح به اوکراین هستند. در مقابل، کشورهای دیگر اروپایی از جمله لهستان و دولت‌های حوزه بالتیک به همراه بریتانیا از گزینه ارسال تسلیحات برای اوکراین در صورت موافقت آمریکا با این موضوع حمایت می‌کنند.

نمایندگان اوکراین و جدایی‌طلبان می‌توانند به طور مستقیم در گروه تماسی که سال گذشته تشکیل شده بود، با یکدیگر گفت‌وگو کنند. «آنگلا مرکل»، صدراعظم آلمان نقش مهمی را در میانجیگری بین پرزیدنت پوروشنکو و پرزیدنت پوتین ایفا کرده است. من پیش‌بینی می‌کنم او به نقش میانجیگرانه خود ادامه دهد تا مادامی‌که مذاکرات شانس موفقیت داشته باشند. پرزیدنت اوباما نیز از نقش صدراعظم آلمان به‌عنوان صدای بیش‌تاز غرب در تلاش‌های دیپلماتیک حمایت می‌کند.

«استفن پیفر»، سفیر پیشین آمریکا در اوکراین در گفت‌وگو با «شرق»:

رژیم تحریم علیه مسکو متوقف نمی‌شود



پوتین از اوکراین و غرب چه می‌خواهد؟ او انتظار دریافت چه امتیازاتی از طرف غربی را دارد؟

سوال درباره خواسته‌های پوتین از اوکراین و غرب پرسشی کلیدی است. مطمئن نیستم پاسخ را به‌طور واضح بدانیم. او به‌طور مشخص خواسته‌هایی را مطرح نکرده است. به‌نظر من هدف روسیه در اوکراین به بی‌ثبات‌کردن آن کشور و بازداشتن دولت اوکراین از اقداماتش برای اصلاحات اقتصادی و جلوگیری از پدترشدن وضعیت شوم اقتصادی کنونی است. روسیه در این میان قصد دارد موانع بیشتری را در مقابل اوکراین قرار دهد. همچنین هدف دیگر پوتین جلوگیری از پذیرش عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و ادغام آن کشور در میان کشورهای اروپایی بوده است. به‌گمانم این دومورد هدف اصلی روسیه هستند و شواهد آن نیز از رفتار دولت آن کشور در طول یک‌سال گذشته قابل مشاهده است.

پرزیدنت پوروشنکو شماری از پیشنهادات را به مسکو ارایه کرده که می‌تواند برای روس‌ها جذاب باشد. در طول سال گذشته، رئیس‌جمهوری اوکراین از آمادگی دولت آن کشور بر این اعطای برخی از اختیارات و حقوق خودمختاری به ساکنان شرق اوکراین سخن گفت. دولت اوکراین همچنین اعلام کرد حاضر است زبان رسمی روسی را برای مناطق شرقی آن کشور به‌رسمیت بشناسد؛ امری که دلخواه روسیه است. پرزیدنت پوروشنکو اعلام کرد اوکراین حاضر است از ادامه بحث بر سر گزینه تعمیق همکاری‌های آن کشور با ناتو که روی میز قرار دارد، صرف‌نظر کند. دولت اوکراین همچنین آمادگی خود برای گفت‌وگوی سه‌جانبه میان آن کشور، اتحادیه اروپا و روسیه را مطرح کرد تا از طریق آن از تأثیرات منفی گسترش روابط اوکراین و اتحادیه اروپا بر روابط اقتصادی اوکراین و روسیه کاسته شود. دولت اوکراین اعلام کرد حاضر است موضوع بحث درباره وضعیت کریمه را به تعویق انداخته و درحال‌حاضر از دستور کار خارج کند. با این‌حال، دولت روسیه با هیچ‌یک از پیشنهادات ذکرشده موافقت نکرد. به‌نظر می‌رسد مسکو امتیازات بیشتری از اوکراین می‌خواهد.

جادانغ طلبان را چه می‌دانید؟ پیش‌بینی شما درباره چشم‌انداز منازعه مسلحانه در آن کشور چیست؟

مشکل بزرگ حمایت روسیه از جدایی‌طلبان است. اگر روس‌ها از آنان

بلوغ توازن قوا در خاورمیانه

جورج فریدمن؛ تحلیلگر بین‌الملل . ترجمه: آرژاد حاجی‌آقایی

تغییر داد. نخست، واقعیت این است که داعش نمایندگی تنها بخشی از اجتماع سنی‌های عراق بوده و سنی‌ها نیز در عراق اقلیت محسوب می‌شوند. با درنظرگرفتن استراتژی آمریکا مبنی بر متوقف‌کردن گسترش نفوذ داعش— حتی اگر انجام چنین کاری نیازمند همکاری با ایران نیز باشد— بدون گسیل نیروی زمینی به این کشور، باید گفت تضعیف داعش بیشتر مدنظر آنان قرار دارد. در این صورت برنده اصلی در عراق بازمه ایران خواهد بود. با دموگرافی متفاوتی، وضعیت مشابهی در سوریه نیز در جریان است. ایران و روسیه به درازای تاریخ از اسد حمایت کرده‌اند. آمریکا در ابتدا مواضع بسیار خصمانه‌ای نسبت به اسد داشت، اما با توجه به گزینه‌های فعلی در سوریه، واشنگتن نگرش بیطرفانه‌ای نسبت به دمشق درپیش گرفته است. بدون شک اسد این موضع بیطرفانه آمریکا را به‌عنوان گفت‌وگوی مستقیم واشنگتن با دمشق قلمداد می‌کند. صرف‌نظر از نتیجه، ایران دارای ابزارهایی است که می‌تواند نفوذ این کشور در سوریه را حفظ کند. با نگاهی به موقعیت یمن شاید بتوان درک کرد که چرا عربستان سعودی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به حمله به یمن دست زده‌اند. با توجه به آنچه در امتداد مرزهای شمالی عربستان اتفاق می‌افتد، ریاض باید امکان پیروزی حوثی‌ها و استقرار یک کشور شیعی را برآورد کند. در خلال بهار عربی چیزی به واژگونی حکومت بحرین نمانده بود. درگام اول قیام بحرین بدین دلیل شکست خورد که عربستان سعودی در این کشور دخالت و اراده خود را بر این کشور تحمیل کرد. عربستان سعودی نشان داد که نسبت به ظهور دولت‌های شیعی در شبه‌جزیره عربستان که با ایران رابطه نزدیکی دارند، بسیار حساس است. نتیجه آن مداخله یکجانبه و سرکوب بود. نتیجه اخلاقی آن نیز روشن است؛ عربستان سعودی از افزایش قدرت ایران وحشت‌زده می‌شود و مایل به استفاده از قدرت است. این دقیقا همان چیزی است که اکنون در یمن در جریان است.

موقعیت آمریکا

دراین‌میان آمریکا استراتژی پیچیده‌تری را درپیش گرفته است. آمریکا بر حفظ توازن قدرت متمرکز شده است. به‌همین‌علت است که آمریکا درصدد ارایه اطلاعات و برنامه‌ریزی برای ائتلاف سعودی برآمده است. در عراق، آمریکا با بهمان‌ن مواضع داعش از شیعیان حمایت می‌کند. در سوریه استراتژی آمریکا چنان پیچیده است که هیچ‌گونه توضیح روشنی را برنمی‌تابد. در این کشور نیز خودداری از مداخله در مقیاس وسیع و تعهد به حفظ توازن قدرت را می‌توان مشاهده کرد. آمریکا می‌تواند

جهان

دیده

تقابل آمریکا و روسیه در خاورمیانه

روسیه از گذشته دور به‌دنبال حضور سیاسی فعال در خاورمیانه بوده است اما این آرزو در دوران ترارها با ممانعت انگلیس‌ها و پس از آن به‌دلیل حضور پررنگ آمریکا در منطقه محقق نشد. در دوران جنگ‌سرد به‌مرور روس‌ها آموختند دستیابی به این آرزوی دیرینه با رقابت با کشورهای بانفوذ ممکن نیست به همین‌دلیل با پایان این جنگ تصمیم به همکاری با غرب گرفتند. در دوران جنگ‌سرد، آمریکا و شوروی با توجه به ضعف قدرت‌های بزرگ قرن‌نوزدهم و اوایل قرن‌بیستم، توانستند خود را به‌عنوان دوقدرت برتر نظام بین‌الملل معرفی کنند و دورانی از رقابت و خصومت میان آنها برای گسترش حوزه نفوذ خود در جهان آغاز شد. در این دوران سیاست شوروی در خاورمیانه تحت تأثیر این‌فضای دوقطبی قرار داشت و سعی می‌کرد با حمایت از متحدان خود در منطقه، حوزه نفوذ آمریکا را کاهش دهد.

سیاست‌ خارجی شوروی در قبال حامیان منطقه‌ای خود از اواسط دههٔ ۸۰ میلادی، بر اثر دگرگونی‌ها و تحولات داخلی ناشی از روی‌کارآمدن «میخائیل گورباچف» آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی و اجرای برنامه‌های او دستخوش تغییرات زیادی شد چراکه تغییرات داخلی در شوروی، سیاست‌ خارجی و روابط آن با کشورهای منطقه خاورمیانه را نیز دچار تحول کرده بود. تغییر مواضع شوروی در بحران کویت و محدودکردن قدرت عراق برای حفظ توازن منطقه‌ای به‌خوبی نشان‌دهنده این مساله بود. شوروی از این پس از هرگونه رویارویی با آمریکا در منطقه خاورمیانه خودداری کرد.

باوجود آنکه تفاوت‌هایی میان ساکنان شرق و غرب درباره رویکرد آینده اوکراین در قبال اروپایی‌ها وجود دارد و مردمان نواحی شرقی روابط خوبی با روسیه دارند، بیان این نکته را ضروری می‌دانم که تأکید بیش از اندازه بر اختلافات دامنطقه به گمانم نوعی مبالغه‌گویی است. در شرق اوکراین حتی آنانی که روسی صحبت می‌کنند، خودشان را شهروند اوکراین به حساب می‌آورند. آنچه در سال گذشته بر اثر مداخلات در اوکراین و به تبع آن ایجاد بحران سیاسی داخلی در آن کشور روی داد، سبب شد مسکو منازعه‌ای اوکرائنی- روسی را سبب شود. تا زمانی که روسیه از سیاست‌های خود عقب‌نشینی نکند، به نظر می‌رسد رفع اختلافات درونی در میان اوکرائنی‌ها به زمان زیادی نیاز داشته باشد و روندی پیچیده را طی کند. در ابتدا هیچ‌یک از طرفین منازعه خواستار جنگ و خونریزی تمام‌عیار نبودند. این مداخله روسیه بود که سبب شد یک منازعه سیاسی داخلی تبدیل به بحرانی همه‌جانبه شود. بسیاری از اوکرائنی‌ها روس‌ها را مسبب وضعیت کنونی می‌دانند. اقدامات روسیه در اوکراین سبب شد احساسات به‌شدت منفی و زهرآگینی در میان اوکرائنی‌ها نسبت به آن کشور ایجاد شود. این احساسات در سال‌های دور نیز ادامه خواهد داشت.

از یک سو با ایران از در مخالفت درآمده و از سوی دیگر این کشور را حمایت کند. مساله اصلی همان مساله‌ای است که چندسال قبل نیز وجود داشت. به‌نظر می‌رسد ایران در حال ایجاد یک حوزه نفوذ در دریای مدیترانه است. اما این‌بار این حوزه، یمن را نیز دربرمی‌گیرد. این امر نیز به نوبه خود از دوجبهت شبهه‌جزیره عربستان را با تهدید مواجه می‌کند. ایرانی‌ها در حال تلاش هستند تا حلقه جدیدی را ایجاد کنند و سعودی‌ها نیز به این سیاست واکنش نشان می‌دهند؛ اما پرسش مهم اینجاست که آیا حملات هوایی، حوثی‌ها را متوقف می‌کند؟ عرب‌ها درصدد پیداکردن یک راه کم‌هزینه برای جنگ هستند؛ استراتژی‌ای که در اکثر موارد شکست می‌خورند. سوال نخست آن است که عربستان سعودی بعد از این اقدامات به چه تفرندی متوسل می‌شود؟ و دومین سوال اینکه آمریکا چه عکس‌العملی خواهد داشت؟ در دکتترین فعلی و با درنظرگرفتن سیاست پاندولی آمریکا، واشنگتن باید توازنی بین ایران و عربستان سعودی ایجاد کند. پس با در پیش گرفتن چنین دکتربنی از سوی کاخ سفید، واشنگتن نمی‌تواند در نبرد زمینی در مقیاسی وسیع درگیر شود.

نقش ترکیه

ترکیه در این میان نسبتا ساکت است؛ اما این سکوت برای این کشور بسیار حیاتی است. آنکارا دارای بزرگ‌ترین اقتصاد و ارتش منطقه است؛ هرچند کارایی ارتش آن محل مناقشه است. ترکیه نظاره‌گر هرج‌ومرج موجود در امتداد مرزهای جنوبی، افزایش تنش در قفقاز و منازعه در سرتاسر دریای سیاه است. در میان تمامی این بحران‌ها، بحران سوریه و پتانسیل افزایش قدرت ایران در منطقه برای ترکیه نگران‌کننده‌تر است. گفته‌های هفته گذشته اردوغان را باید در این چارچوب ارزیابی کرد. باید به یاد داشت اردوغان امیدوار است تا به ترکیه به‌عنوان رهبر منطقه‌ای و رهبر جهان سنی تکریمته شود. دگرگونی ترکیه گام مهمی در ظهور توازن منطقه‌ای قدرت خواهد بود که در آن قدرت‌های محلی و نه انگلستان و آمریکا نتایج را تعیین خواهند کرد. نقش آمریکا مانند نقش پیشین انگلستان در خاورمیانه است که به طور مستقیم قادر به رانداندازی جنگ در منطقه نیست، اما در راستای توازن قوا به ارایه کمک‌های طراحی‌شده دست می‌زند. چنین رویکردی را می‌توان در یمن و عراق نیز مشاهده کرد؛ این رویکرد بسیار پیچیده است. اما آنچه در این برهه اتفاق می‌افتد نشان‌دهنده نسل بعدی پویایی‌های جدید منطقه‌ای در خاورمیانه است و در این میان اگر ایرانی‌ها بر تغییر استراتژی‌های سیاسی تمرکز کنند، دور جدیدی از توازن قدرت در منطقه ترسیم خواهد شد.

نگاه

تئوری‌های رهبران سیاسی در یک نگاه

رها معتمدی: رهبران در جهان باید در محیط‌های باز، جایی که در آن فرهنگ‌های متفاوت، خطرات متنوع و چالش‌های فراوان وجود دارد، فعالیت کنند. پس در چنین فضایی آنان نیازمندند تا دانستن، مهارت و ویژگی‌های شخصیتی مناسبی داشته باشند. دراین‌میان، هوش هیجانی و ذکاوت فرهنگی سهم بیشتری در موفقیت آنان بازی می‌کند.

طبق گزارش سازمان مطالعات سیاسی، رهبری یک پدیده جهانی است که به‌ویژه در دموکراسی‌های لیبرال غربی به آن توجه اندکی می‌شود. رهبران جهانی از طریق سازمان‌ها و موسسه‌های سیاسی تأثیرات مهمی بر سیستم اجتماعی کشورها می‌گذارند. بر اساس گزارش این سازمان، مطالعات درباره رهبران سیاسی معاصر نشان می‌دهد که رفتار احزاب سیاسی، دولت‌های ملی، سازمان‌های فراملی و موسسه‌های محلی و منطقه‌ای همگی بر اساس گرایش‌ها و عوامل سیاسی حاکم موجود اتخاذ می‌شود. در این میان، برخی از تحلیلگران مانند «ماکس وبر» تأکید می‌کنند که نمی‌توان رفتارهای شخص اول هر حکومتی را نادیده گرفت چراکه رفتار رهبران کشورها بر تمامی ادبیات سیاسی گروه‌های دیگر سایه می‌اندازد. وبر می‌گوید اکنون سه‌نوع از رهبری مطرح می‌شود؛ بوروکرات‌ها، رهبران کاریزماتیک و در نهایت رهبران سنتی. آنان بر اساس الگوی تعامل یا حکمرانی مطلق عمل می‌کنند. از سوی دیگر، «جورج برنز» دیگر تحلیلگر آمریکایی با تأیید تئوری وبر می‌گوید رهبران سیاسی معمولا در نظام‌های متفاوت، رفتارهای متفاوتی دارند؛ برای مثال رئیس‌جمهوری آمریکا اگر در کشور دیگری به قدرت می‌رسید، بدون شک ادبیات دیگری را برای خود بر می‌گزید. به گفته برنز، از رهبران سیاسی غیراخلاقی در هیچ جا به‌عنوان رهبران مناسب یاد نمی‌شود.

اکنون تئوری‌های گوناگونی برای تحلیل روش‌های اتخاذشده توسط رهبران جهانی مطرح می‌شوند که تمامی آنان به دنبال فهمیدن این مساله هستند که این روش‌ها چه تأثیری بر جوامع بشری می‌گذارد. از آنجا که رهبران و پیروان، هر دو بخشی از فرآیند رهبری هستند، لازم است مواردی که رهبران و پیروان را مقابل هم قرار می‌دهد به‌خوبی شناسایی و مطالعه شود. رهبران و حامیان آنان نیاز دارند که به‌خوبی و توسط یکدیگر شناخته شوند. در این میان آنچه با قطعیت تمام بر آن تأکید می‌شود، آن است که اگر رهبران بانفوذ، حامیان خود را راضی نگه دارند و به وظایف خود به‌خوبی عمل کنند، می‌توانند نتیجه و رسیدن به هدف واقعی خود را به عینه مشاهده کنند. البته به‌خوبی می‌توان تفاوت در شیوه عملکرد رهبر و مدیران را بررسی کرد؛ حال این شیوه رفتاری برای مدیر پروژه یک شرکت بزرگ باشد حال یک سرمربی فوتبال یا یک رئیس‌جمهور.

«کورت لوین» و دیگر استادان دانشگاه «آیوآ»، پس از تحقیقات فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که شیوه‌های رفتاری روسای جمهوری در جهان با رهبران سیاسی را می‌توان در سه روش کلیدی خلاصه کرد: نخست رهبرانی که وظایف خود را به دیگران محول می‌کنند و در نتیجه کنترل امور از دستان آنان خارج می‌شود. در این شیوه رهبری حامیان مدیران، هر اقدامی را که مناسب ببینند انجام می‌دهند. لوین در تحقیقات خود بر این نکته تأکید می‌کند که این شیوه از رهبری زمانی اتخاذ می‌شود که کشورها با حداقل بهره‌وری و درگیری‌های داخلی مواجه می‌شوند. در این شرایط روسای جمهوری تنها تلاش می‌کنند که نیازهای حامیان خود را رفع کنند و ضرورت‌های اصلی را درنظر نمی‌گیرند. این شیوه عملکرد دقیقاً در نقطه مقابل حاکمیت مطلقه قرار می‌گیرد. در این شیوه از حاکمیت رهبران و مدیران تنها تصمیم‌گیرندگان نهایی هستند و حامیان آنان دقت‌هایی که دستور می‌گیرند را اجرایی می‌کنند. به گفته لوین، این شیوه حکومتی نشانگر آن است که بهره‌وری در مقیاس بالا قرار دارد و حامیان چنین رهبرانی در رضایت کامل هستند. اما در وسط این زنجیره حکومتی، شیوه دیگری قرار دارد که به آن دموکراسی می‌گویند. در حکومت‌های دموکراتیک مردم و رهبران تقریبا سهم یکسانی در معادلات دارند. در این تحقیقات آمده است که هرچند در این شیوه بهره‌وری نسبت به حاکمیت مطلقه در درجه پایین‌تری قرار دارد، اما شهروندان شادتر و خلاق‌تر هستند. «رالف استاگدیل» استاد دانشگاه «اوهایو» زمانی که توسط ارتش آمریکا استخدام شد، دوشیوه جدید از رهبری و مدیریت را ارایه کرد. نخستین شیوه‌ای که او مطرح می‌کند، روش ساختاری در رهبری است. به گفته او، رهبران در کشورها وظایف شخصی را معلوم می‌کنند و حامیان آنان آنچه به آنان دیکته می‌شود را با دقت انجام می‌دهند. البته نباید این مساله را نادیده گرفت که در این شیوه، رهبران و مدیران بر به‌وجودآوردن فضایی از اعتماد متمرکز می‌شوند و به حامیان خود احترام می‌گذارند و اجازه می‌دهند که مردم در تصمیم‌گیری‌های آنان دخالت کنند. در تحقیقات استاگدیل آمده است که هر تفاوت رفتاری بدون‌شک جامعه‌های متفاوت را خلق می‌کند.

ابهامات سیاسی

در علوم سیاسی، «شبهات سیاسی» به فرآیندی اطلاق می‌شود که نمی‌توان به باورهای واقعی کاندیدها و سیاستمداران پی برد. این ویژگی زمانی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار می‌شود که کشورها در تدارک برگزاری انتخابات هستند و رای‌دهندگان بیش از گذشته به سخنان سیاستمداران دقت می‌کنند و آنان نیز طبق شرایط جامعه خود سخن می‌گویند. در علوم سیاسی، فرضیه شبهات سیاسی برای درک دلایل اینکه چرا کاندیدها در زمان انتخابات نیات و سیاست‌های خود را نامشخص و به صورت مبهم ارایه می‌دهند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اکثر این تئوری‌ها از ادبیات منتقدی در علوم سیاسی ریشه می‌گیرد؛ جایی که بازیگران سیاسی تنها در راستای منافع خود ابفای نقش می‌کنند. در این میان برخی از کارشناسان بر این باورند که اتخاذ چنین سیاستی بسیار خطرناک است. «کنت ایشیل» استاد رشته علوم سیاسی دانشگاه «هاروارد» که اخیرا تئوری‌ای درباره شبهات سیاسی ارایه داده است، دراین‌باره چندبرسش را مطرح می‌کند؛ نخست آنکه چرا سیاستمداران زمانی که تنها یک هدف و برنامه روی میز گفت‌وگو قرار دارد، همچنان مبهم باقی می‌مانند. او اینچنین پاسخ می‌دهد: سیاستمدارانی که از این روش استفاده می‌کنند، برای گروه نخست یک برنامه را مطرح و برای گروه‌های دیگر، سخن و طرحی متفاوت ارایه می‌دهند. این‌روش زمانی به‌کار گرفته می‌شود که آنان به‌این‌باور می‌رسند که رای‌دهندگان در جست‌وجوی حقایق هستند. به عبارتی دیگر، اگر رای‌دهندگان تمایل داشته باشند کاندیدای آنان عقاید متفاوتی را می‌پذیرد، نامزدها نیز از فواید این روش به‌خوبی بهره می‌برند.